



Handwritten text in Arabic script, likely a historical or biographical account, surrounding the portrait. The text is dense and covers most of the page.

### وصفنامه

## میرزا ابو الحسن خان

### بلجی سیرانی

### علی اکبر صفی پور

## چکیده:

میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی، از رجال مؤثر دوران سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار است که در مورد زندگی شخصی و عملکرد سیاسی وی، سؤالات مختلفی مطرح می‌باشد؛ از جمله آنها دریافت مستمری از دولت انگلیس است که در منابع به آن اشاره رفته است. در این میان اسناد به جا مانده از گذشته، می‌تواند کمک مؤثری به کشف واقعیت موضوع نماید و تاثیر آن، هنگامی دوچندان می‌شود که از خود شخص موردنظر به جا مانده باشد. براین مبنا، آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شده، بازنویسی وصیتنامه ایلچی شیرازی است که خود، بازگوکننده اعتقادات و تمایلات شخصی و اجتماعی اوست و در کنار آن، به مسئله دریافت مستمری از دولت انگلیس پرداخته شده است. نتیجه‌ای که از بررسی زندگی ایلچی شیرازی برپایه منابع مکتوب و مقایسه آنها با وصیتنامه به جا مانده از وی به دست می‌آید، این است که نامبرده، مستمری دریافت می‌کرده و جالب‌تر آنکه محل مصرف عواید این مستمری را برای پس از فوت خود نیز تعیین کرده است.

## واژگان کلیدی:

- ایلچی شیرازی، میرزا ابوالحسن

- وصیتنامه

- حقوق، مستمری

- انگلستان

میرزا ابوالحسن خان، پسر دوم میرزا محمدعلی (یکی از منشیان دربار نادرشاه) به سال ۱۱۹۰ ق. در شیراز تولد یافت. نادرشاه، در همان روزی که شب آن به قتل رسید، پدر میرزا ابوالحسن خان را محکوم به مرگ کرده بود. اما چون نادر کشته شد، میرزا محمدعلی هم از سوختن رهایی یافت و در حکومت کریم خان زند، به خدمت او درآمد. تا اینکه در اواخر کار این پادشاه، از دنیا رفت. از سوی دیگر مادر میرزا ابوالحسن، خواهر حاجی ابراهیم خان کلانتر است و خود میرزا نیز بعدها، دختر حاجی ابراهیم را به زنی گرفت. زن حاجی ابراهیم، دو خواهر داشت که یکی به عقد محمدتقی میرزا حسام السلطنه (۱۲۰۶-۱۲۶۵ ق.) پسر فتحعلی شاه درآمد و دیگری به عقد حاجی محمدحسین خان امین‌الدوله صدر اصفهانی که در سال ۱۲۳۴ ق.، به صدارت فتحعلی شاه رسید. بنابراین حسام السلطنه و صدر اصفهانی هر دو، خاله‌های زوجة میرزا ابوالحسن را به زنی داشتند. (۱)

در سال ۱۲۱۵ ق. که فتحعلی شاه، حاجی ابراهیم را از صدارت به زندان انداخت و بستگان او همه اسیر، مقتول، کور و یا فراری شدند. میرزا ابوالحسن که حکومت شوشتر را داشت، به اسیری به تهران آورده شد و با وساطت عده‌ای از درباریان، از مرگ رهانیده شد ولی، شاه، او را به اقامت در شیراز مجبور نمود. با این وجود، بر جان خود بیمناک بود. از این رو، از آنجا به شوشتر و بصره گریخت و سپس عازم مکه شد و پس از ادای مراسم حج، به بصره برگشت و از آنجا به هند رفت و مدتی در کلکته، حیدرآباد، پونه، مرشدآباد و بمبئی روزگار گذراند. (۲)

هنگامی که در حیدرآباد دکن توقف داشت، در سلک ندمای حاکم حیدرآباد درآمد و برای او، حقوقی نیز برقرار شد. پس از مدتی فرمانی از

فتحعلی شاه دایر بر احضار وی به ایران، رسید. پس از بازگشت، در شیراز به منصب یساولی (۳) حسینعلی میرزا فرمانفرما تعیین شد و چون شغل آبرومند و مهمی نبود، چیزی نگذشت که از آن شغل کناره‌گیری کرد و به نزد حاجی محمدحسین خان امین‌الدوله در اصفهان رفت و با کمک او، ثروتی به هم زد. (۴)

پس از آنکه عهدنامه مجمل در سال ۱۸۰۹ م/ ۱۲۲۴ ق. با انگلستان امضا شد، فتحعلی شاه، مصمم به فرستادن سفیری به دربار انگلستان گردید. بنابراین با وساطت صدر اصفهانی، میرزا ابوالحسن، برای این سفارت انتخاب (۵) و با دریافت لقب ایلچی، به عنوان سفیر رسمی شاه ایران همراه با جیمز موریه (منشی سر هارفورد جونز، فرستاده انگلستان به ایران) - که بعدها به سبب نوشتن کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، بسیار آوازه گرفت - عازم لندن گردید تا پیمان یاد شده را به تصویب مقامهای انگلیسی برساند. و از آن پس بود که مقدمات پیوند همه جانبه دیپلماسی میان ایران و انگلیس، در سطح وزیر یا وزیر مختار فراهم شد؛ و بدین ترتیب، ابوالحسن خان از نخستین ایرانیانی بود که با آن سمت و مأموریت، به دربار یک کشور اروپایی رفت. مرحوم دکتر حائری، معتقد بود که نامبرده، همانند عسکرخان افشار، روند حساس تاریخی را در آن لحظات بحرانی - که برای تاریخ ایران و نسلهای آینده کشور بسیار حیاتی و تعیین کننده بود و ایران، در پرتگاه سقوط و در چنگال استعمار بورژوازی غرب قرار گرفته بود - از دیده دور داشت. وی، در مدت اقامت خود در انگلیس، به طرح نقشه‌ای نپرداخت که برپایه آن بتوان به راهکاری دست یافت تا ایران واپس مانده و ناتوان از یافته‌ها و تمدن بشری در غرب، به شیوه‌ای بسنده بهره گیرد و از رویه دیگر تمدن غرب - که استعمار باشد - تا سرحد امکان تن زند. (۶)

ولی به جای این گونه کارها، در همان سفر و از آن پس بود که وی، در حلقه سرسپردگان انگلیس درآمد و در هنگام توقف در لندن، به یک رشته از عشق بازیها و خوشگذرانیها پرداخت و پانزدهم ژوئن ۱۸۱۰، به عضویت فراماسونری انگلیس درآمد (۷) و آشکارا انگلیسیها، برای او سالی هزار و پانصد تومان مستمری تعیین کردند و قرار شد آن را کمپانی هندوستان، همه ساله به او بپردازد. (۸)

این نکته را علاوه بر میرزا فضل‌الله شیرازی در تاریخ ذوالقرنین و ناسخ التواریخ و برخی کتب آن روزگار، مؤلف فارسنامه ناصری، در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ ق. چنین آورده است:

«در وقایع سال ۱۲۲۴ نگارش یافت که حاجی میرزا ابوالحسن شیرازی، برای اجرای وجه امدادی، به سفارت دارالسلطنه لندن مامور گردید و بعد از وصول او به آن حدود، مهمانداری از جانب دولت انگلیس به استقبال او رفته، به احترام تمام وارد شهر لندن گردیده و آنچه لازمه عزت بود، در حق او منظور داشتند و همت به انجام مهام متعلقه به دولت علیه ایران گماشتند و مبلغ یکصد و بیست هزار تومان وجه امدادی را - که سره‌فرد جونز، سفیر کبیر دولت انگلیس متعهد گردیده بود که در اوقات جنگ با روسیه، همه ساله کارسازی نماید - زیاد نمودند و مبلغ هشتاد هزار تومان بر آن افزودند و حاجی ابوالحسن خان سفیر - چون احترام خود را در دولت انگلیس فوق‌العاده دید - از کثرت آز، رشته طمع را دراز

مقرری از روزی که ماموریت رفته یا لااقل از روز ورودش به انگلستان، در وجه او پرداخت شود.» (۱۰)

به هر حال سپردن ماهیانه میرزا ابوالحسن خان به سفیر انگلیس در تهران، بدان عزم که اگر وی در خواسته های دولت انگلیس کوتاهی کند، حقوقش قطع شود، نکته جالبی است! ولی چنین به نظر می رسد که خلافتی از سفیر (ایلچی) سر نزده بوده، زیرا بتدریج بر مقام و منصبش افزوده می شده است. نکته جالب تر اینکه وقتی فتحعلی شاه و کارگزاران دولت ایران از موقوف اطلاع پیدا می کنند، نه تنها مورد ملامت قرار نمی گیرند بلکه شاه هم او را نوازش می کند و می گوید: «آفرین، آفرین، ابوالحسن! تو روی مرا در مملکت بیگانه سفید کردی؛ من هم روی تو را سفید خواهم کرد. تو از نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی. به حول الهی، من تو را به مقامهای بلند اجداد تو خواهم رساند.» (۱۱)

به هر روی ایلچی، پس از آن به همراه سرگور اوزلی - که در همان سال ۱۸۱۰، رهبری فراماسونری منطقه ای ایران را به دست گرفته بود و پس از آن در ۱۸۱۱، وزیر مختار جرج ششم، پادشاه انگلیس در ایران گردید - به ایران آمد و آن دو همپیمان، در راهنمایی دولتمردان ایرانی به انجمنهای فراماسونری کوشیدند. (۱۲)

مدت بازگشت ایلچی، شانزده ماه طول کشید و علت تاخیر، آن بود که کشتی آنها، راه را گم کرده و به برزیل در امریکای جنوبی رفته بود. بنا به گفته رحیم رضازاده ملک، او، نخستین ایرانی بود که پایش به قاره امریکا رسید. (۱۳) ایلچی، سرگذشت این مسافرت را در کتاب «حیرتنامه» خود، بتفصیل شرح داده است و همسفر وی موریه، کتاب «حاجی بابا» را در توصیف حسب و نسب و احوال حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر، به تحریر درآورده است. (۱۴)

میرزا ابوالحسن خان، پس از بازگشت از لندن در ۱۳۲۵ ق.، در دربار فتحعلی شاه به کار اشتغال داشت تا اینکه در ۱۳۲۸ ق. - که معاهده گلستان میان ایران و روسیه بسته شد - او، به نمایندگی دولت ایران پیش نویس عهدنامه را امضا کرد و آن را به تایید فتحعلی شاه رسانید. سپس از طرف شاه ماموریت یافت تا به پترزبورگ رفته، درباره بازپس گرفتن قسمتی از خاک ایران - که روسیه، متصرف شده بود - با امپراتور مذاکره نماید. شرح این سفر و چگونگی برخوردها و مذاکرات ایلچی با روسها، به وسیله منشی او، میرزا محمد هادی علوی، با عنوان «دلیل السفرا» به رشته تحریر درآمده و به کوشش آقای محمد گلبن منتشر شده است. مذاکرات و مسافرت او، نزدیک به سه سال طول کشید و پس از بازگشت، دوباره در ۱۳۳۲ ق. روانه دربارهای فرانسه و انگلیس گردید و تا سال ۱۳۳۶ ق. در اروپا به سر برد. (۱۵)

فتحعلی شاه، در ۱۳۳۶ ق. نخستین بار طی فرمانی میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله را به «انتظام مهمات وزارت خارجه» برگزید و به این وسیله، رسماً در تشکیلات دولت، وزارتخانه ای عهده دار تنظیم روابط خارجی گردید. این سمت، در ۱۳۳۹ ق. به ابوالحسن خان ایلچی اعطا شد و او تا سال ۱۳۵۰ - که سال فوت فتحعلی شاه است - همچنان در این مقام باقی ماند. با فوت شاه، علیشاه ظل السلطان، به ادعای سلطنت برخاست. وزیر خارجه، پس از شنیدن خبر انتصاب میرزا ابوالقاسم قائم مقام به صدارت، بر اثر وحشتی که از او داشت، جانب علیشاه را گرفت و در تهران



ساخت و چاکری آن دولت را به گردن گرفته، به استدعای مواجب مستمره پرداخت و در هر ماهی هزار روپیه سکه - که نزدیک به دوپست و پنجاه تومان رواج ایران است - از دولت کمپنی هندوستان در وجه او مادام زندگانی برقرار داشتند.» (۹)

درباره پرداخت مستمری به ایلچی، سرگور اوزلی، در نامه ای خطاب به ویلیام استل، مامور اداره هند شرقی به تاریخ ۲۸ مه ۱۸۱۰ می نویسد:

«قبلاً بارها به سلف شما و خود شما متذکر بوده ام که باید به میرزا نیز، مبلغی به همان میزانی که به محمد نبی خان و سایرین پرداخته می شده، داده شود. زیرا این شخص، در اینجا برای نزدیک شدن به شخص اول، خطرات زیاد و اقدامات مشکوک نتیجه را متحمل شده، در حالی که مامورین قبل از او، فقط ماموریتشان نزد مامورین شما در هندوستان بود. از این جهت معتقدم مبلغ مشابهی باید به او داده شود (هزار روپیه در ماه) و این مبلغ، کافی خواهد بود که او را برای همیشه علاقه مند و وابسته به علایق کمپانی محترم بنماید و این، وجه قلیلی است که کاملاً بجا خرج شده است. در عین حال توصیه می کنم که این وجه، باید از طریق داده شود که همواره در اختیار سفیر باشد تا هر وقت که رفتار میرزا مخالف انتظار بوده و آنچنانکه شایسته است، سودمند و قابل استفاده نباشد، مستمری قطع شود ... میرزا، انتظار دارد که این

عده‌ای را به قبول سلطنت علیشاه و علیه محمدشاه راضی نمود و از آنها در این باره، نوشته گرفت. پس از شکست علیشاه و ورود محمدشاه به تهران در دوم رمضان ۱۲۵۰ ق.، حاجی میرزا ابوالحسن خان، به مرقد حضرت عبدالعظیم پناهنده شد و تا قائم مقام زنده بود جرئت نکرد از بست بیرون آید. پس از کشته شدن قائم مقام، صدراعظم جدید یعنی حاجی میرزا آقاسی، به او تامين داد و محمدشاه، با دادن سمت ایشک آقاسی باشی (وزیر دربار) وی را به خود نزدیک ساخت. (۱۶)

پس از میرزا ابوالحسن خان، میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام، از رمضان ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۱ ق. و پس از او، حاجی میرزا مسعود انصاری، از ربیع الاول ۱۲۵۱ تا آغاز ۱۲۵۴ ق.، عهده دار وزارت امور خارجه گردیدند و پس از آنها، بار دیگر میرزا ابوالحسن خان شیرازی از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ ق. عهده دار وزارت خارجه گردید و در همین مقام بود که در این سال درگذشت. (۱۷)

آنچه بیان گردید، خلاصه زندگی و حضور میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی در عرصه سیاست خارجی ایران در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه بود و آنچه در پی خواهد آمد، وصیتنامه اوست که در روزهای

پایانی عمر خود، به تنظیم آن پرداخته است. اهمیت این وصیت، نخست در آن است که بیانگر منش فکری و مذهبی اوست، و دیگر آنکه شاهد بی بدیلی است از اینکه ایلچی، از دربار انگلیس مستمری می گرفته و آنچه در کتب مختلف در این باره نوشته شده است، واقعیتی انکارناپذیر می باشد و جالب تر چگونگی دریافت این مستمری از مستعمره انگلیس یعنی هند و نحوه هزینه کرد آن است. از همین رهگذر، نباید از جایگاه وصیتنامه‌ها و اطلاعاتی که از این طریق در اختیار علاقه‌مندان به پژوهشهای تاریخی و مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد، غافل بود؛ بویژه اینکه از جهت آشنایی با نحوه تنظیم روابط فردی و اجتماعی، پیگیری حقوق اشخاص و نیز شیوه تنظیم این گونه اسناد و بررسی تحول تاریخی آنها، می‌تواند پنجره‌ای جدید در عرصه پژوهشهای اسنادی باشد.

در پایان، درخور یادآوری است که استنساخ صورت گرفته در این مقاله، از روی نسخه موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران می‌باشد. بر طبق آنچه در پایان وصیتنامه آمده است، نسخه تهیه شده، از روی اصل بوده و بر روی پارچه ابریشمی در قطع ۴۶ x ۱۸۲ سانتیمتر تنظیم گردیده است.

## متن وصیتنامه

«ماء‌العیات حمدی، محیی قلوب زنده دلان توحید و تجرید و رشح الزلال شکری، حاوی آیات دوام و بقای جاوید مجرای عیون محمدی، حی لایموتی را سزاست که حیاتش عین ذات لایزال و ذات بیهمالش، خالی از وصمت فنا و زوالست. زندگی بی ضنت و منت او دهد و جان، بی جنایت جانی او ستاند. مقرر موت و حیات ارواح و اشباح عوالم لاهوت و ناسوت، مقدر ما تدری نفس بای ارض یموت و هو حی لایموت سمیت [۹] و یحیی و الیه ترجعون و ترتیب مراتب عالیة صلوات و تجهیز روات به حیات و اقیات هدیه مرجاه روضه رضوان درجات، مبلغ و صایای شرایع کبری و مؤدی و ذابح اسراران هو الا و حی یوحی، مسافر لیلہ الاسرای قبول ما صدق مصدوقه و ما محمد الرسول و بر آل و اولاد و اعقاب و اصحاب آن جناب، الذین یقیمون الصلواه و یؤتون الزکوة و هم بالآخره هم یوقنون، سیمما وصی بحق و خلیفه مطلق او یعنی وارث فضل الخطاب علم کتاب و مورث اسباب ثواب و عقاب یوم الحساب، تارک متروکات دنیای دنی و حافظ دفاین علوم لدنی، حامل لوای محمود حکم و حکمت رکن رکن بنای والای شرف و شفاعت، علی، امیرالمومنین، علیه السلام. اله ما ذکره الذاکرون.

اما بعد، چون در این عهد جاوید مهد ابد نظام که بعون الله الملک العلام، از یمن همت و بسط معدلت شاهنشاه اسلام و شهریار شهبازیان غلام پادشاه دولتیار دین پرور، خسرو کامکار معدلت گستر، اختر تارک سلطنت عظمی، تارک افسر آرای دولت کبری، دارای دارا درایت اسکندر لواء کسرای کسری، کیخسرو عطا ظل رحمت رحمن آفتاب ذرؤه بر و احسان، زیب اورنگ دولت و دارائی قوت، بازوی جهانگیری و کشورگشایی، آنکه در عهد عدل پرورش کس، تظلم مظلومی نشنید و از دست سخا گسترش، هیچ آفریده‌ای روی تذلل و احتیاج ندید. هر کودک - که با حرز حمایت او از مادر زاد - از آسیب آفات دهر ایمن زیست و هر چاکر - که در راه خدمت او جان داد - از عقبات هرگونه عقابات درگذشت. رای روشنش را با آفتاب تابان، فرقی جز این نیست کز آن نور تابد از این آفتاب. دست عطایش را با ابر نیسان، همین تفاوتست کز آن آب ریزد از این دُر ناب. مصدر مفاخرت صادرات و اقبال و اقتدار مفاخر اروغ خورشید فروغ ایل با جلال قاجار و هو السلطان الاعظم والحقان الاکرم الافخم، ظل الله المبسوط فی الارض، ناصر الاسلام و غیاث المسلمین و شید خیام دولته باطناب الخلود و الدوام، جمهور انام به تخصیص مخصوصان و موالیان. دولت فلک احتشام را اسباب معاش و اساس اشعاش این جهانی از هر جهت و هریاب مهیا و سرانجام و با حصول اعتماد به همم همتی این پادشاه دریا عطا، در قوام و دوام نظم دنیویشان استظهاری تمامست و به مقتضای عقاید کامله شاهنشاهی، تهیه مصالح معاد و انتظام امور اخلاف و اولاد نیز پیشنهاد خاطر صلاحیت نهاد می‌باشد و سیمما که مؤیدات دولت قویم را مقوم تشید و مشید تقویم آمده است. رای معارف آرای آراینده مسند معارف و ایقان یقین افزای معالم شریعت و عرفان جامع و تبیین اوامر و فضایل مجمع خصایل و خصایص حامی حومه حمیت و حمایت ماحی نواقص و مناقص و معایب رافع اعلام مکارم

اخلاق و اوصاف نامع آثار مصالح و اعتاف اقرب مقربان بزم خلاف بیخلاف اخص مخصوصان دیوان دولت ابد مطاف، اعنی جناب مستطاب مصلی القاب محامد نصاب معارف انتساب، مرجع الافاضل و الابرار، قبله الامجد والاحرار، طایف بیت الله المعمور، عارف احکام المعروف و المخدور، حاجی میرزا آقاسی لازال مرجعاً للعظماء والرغماء و ملجاء الضعفاء و الوضعا.

لهذا در عهدی چنین و با اعتقادی چنان، جناب امارت و وزارت مآب شہامت و فخامت نصاب مجددت و محمدت انتساب، اجل امرای جلالت دستگاہ، امجد مقربان بارگاہ خلاف پناه، عمدہ خانوادہ وزارت و امارت زیدہ اکابر دولت ابد، ایت نظاماً للعمو و المجد والا اعتبار قواماً للدولہ و الفخر و الاقتدار، زایر الحرمین المکرمین، حاجی میرزا آقا حسن خان شیرازی. دام مجدہ العالی. درز مانی کہ بہ حفظ حافظہ ذوالمنن بنیان بدن از قیام قوای روحانی و جسمانی معمور و انشاء الله تعالی ستین زندگانی را بلوغ بہ سرحد عمر طبیعی امتدادی معتد منظور است، بہ تذکر اینکہ بقای بی فنا، مخصوص ذات اقدس ذوالجلال و مشارکت فردی از افراد مخلوقات در این مرحلہ، ممنوع و محالست، نصیحت «موتوا قبل ان تموتوا» را امتثال لازم شمرده، بعد از توکل بہ خالق جزء و کل بہ اطمینان غایت معدلت شاہنشاهی و حسن حمایت جناب فضایل پناہی، تعیین اوصیا و نظار را بر حسب اوامر ائمة اطہار، برای صرف و قرار مخلوقات و متروکات مختلفہ اختیار نموده، ہر چند نظر بہ خدمتگزاری و جان نثاری کہ از روی صداقت و درستی در مدت پنجاہ و دو سال کہ بہ این دولت جاوید عزت کردہ، خود را مملوک و درم خریدہ این دولت علیہ دانستہ و بہ مصداق العبد و مافی یدہ کان لولا مالک مال و صاحب اختیار جان و عیال قبلہ عالم و عالمیان. روحی و روح من یروح لہ الفداء. و جناب آقائی حاجی سلمہ الله می باشند. در واقع و نفس الامر مختار بر وصایت و تعیین وصی خود نمی باشند. ولی از آنجا کہ این کمترین بندہ جان نثار را، یارای چنین جزایی نیست کہ استدعای این گونه مستدعیات را از بندگان اقدس شہریاری نماید، لہذا باسترخاص و استیذان قبلہ عالم و عالمیان و جناب آقائی. سلمہ الله. و خبر صدق اثر «من مات و لم یوص، مات میتہ الجاہلیہ»؛ سرکار جلالتمدار، شوکت و حشمت دستگاہ، مجددت و شہامت اکتناہ، بنالت و نہایت ہمراہ، امیر الامراء العظام اجل منتسبان سلطنت ابد فرجام، افخم مقربان بارگاہ خلافت نظام، امیر بارگاہ دیوان قدر احتشام ذوالمجد والشوکہ و الاقتدار، محمد قلیخان قاجار - دام اقبالہ العالی - کہ از عنفوان شباب الی حال، با این کمترین بندگان مہربان و رایگان و آنچه از لوازم محبت و التفات بود، فرو گذاشت نکرده اند و الحق بہ زیور صلاح و سداد آراستہ و پیراستہ، سایہ خلاف نخفتہ و مایہ خلاف نگفتہ، متوقع شدہ ام کہ بعد الوفات، همان مودت و التفات را دربارهٔ اعقاب و اخلاف این کمترین بندگان مرعی دارند؛ عالیجاہ معظم الیہ را وصی شرعی خود گردانید با عالیجناب مقدس القاب حقایق در معارف اکتساب فضایل و فواضل انتساب، شیخ المشایخ شیخ عبدالعلی بحرینی را، نظر بہ نسبت و قرابت و دیانت و اطلاع بر مسائل شرعیہ، با عالیجاہ رفیع جایگاہ، فخامت و بنالت ہمراہ، عزت و سعادت انتباہ، سعادت و نہایت اکتناہ، نتیجہ الامراء العظام، سلالہ الوزراء الفخام، میرزا مہدی خان فرزند ارجمند خود را. کہ وارث شرعی می باشد. بدین دستور گذشتہ وصی مضری الیہم بہ نظارت و آگاهی عالیجاہ رفیع جایگاہ عزت و سعادت ہمراہ فخامت و مناعت اکتناہ، حشمت و جلالت دستگاہ، مجددت و انتباہ بنالت و مناعت ہمراہ، افخم و اعظم مقربان بارگاہ خلافت نظام امیر الامراء العظام امیر کبیر بارگاہ دیوان قدرہ احتشام، سرکار میرزا محمد نبی خان - دام اجلالہ العالی - و عالیشاءن رفیع مکان عزت و سعادت نشان دیانت و امانت توامان رفعت و محمدت بنیان، عمدہ التجار و المعترین، کھف الحاج و المعترین، حاجی اسمعیل تاجر شیرازی، بعد از آنکہ با حصول عمر طبیعی بہ مقتضای اجل محتوم موسی معظم را انتقال از دارقانی بہ سرای جاودانی اتفاق افتد، ہر یک بہ استحضار و استشارت و استصواب و مصلحت یکدیگر، شرایط وصایت و نظارت را موافق فصول مسطورہ ذیل تمشیت پذیر سازند و چنانچہ در مہمی از مہم، با عنایت دیوان قدر نظام ضرورت بیند، اولاً معروض خدمت جناب مستطاب سابق الالقاب دارند بر حسب صوابدید و ترخص ایشان بہ خاک پای مبارک شاہنشاه معدلت پناہ عرض نمودہ، نگذارند بہ واسطہ ثقل و مداخلت از باب طمع و غرض، خلل و فتور و حیف و میلی در امر وصایای مرقومہ و متروکات مختلفہ واقع شود و ہم در مجاری مہم، استحضار و آگاهی و نظارت دو نفر حضرات مکرمات یکی جلیلہ معظمہ و محترمة دائمیہ موسی معظم الیہ. کہ مسماہ بہ «پری جہان خانم» است. و دیگری زوجہ معززة مخدرہ مطہرہ جلیلہ دائمیہ عالیجاہ میرزا مہدی خان. کہ مسماہ بہ «آقا بیگم خانم» صبیہ مرضیہ مرحمت و غفران پناہ جنت و رضوان جایگاہ، مرحوم مقفور مبرور شیخ حسین بحرینی نورالله مضجعہ و مرقدہ است. از شرایط شرعیہ شمارند و ناظر داند و چنانچہ اوصیا، حضور نداشتہ باشند و ضرورت داعی شود، نظار، بقدر الضرورت قیام و اقدام بہ وصایا نمودہ، مهمل نگذارند و مجملی از مفصل وصیت اینکہ بر اوصیا مخفی نماند کہ سرکار موسی بظاہر شرع خود را، بری الذمہ از حقوق الناس دانستہ، کسی را بر ذمہ وی حقی سوی آنچه در این ورقہ ثبت می شود، نمی باشد و دیگر ادعای عینی یا حقی از ایشان مسموع نشود و زوجہ سابقہ ایشان، صبیہ مرحمت و غفران پناہ حاجی محمد ابراہیم خان - کہ مطلقہ شدہ اند - نیز بر ایشان حقی ندارند و اگر ادعائی نماید، غیر مسموعست. چنانچہ اگر ایشان را ادعائی بر موسی معظم الیہ بای وجہ کان می شود، بہ اضعاف مضاعف از جواهر آلات و غیرہ، بدون رضای موسی از مال موسی بردہ است کہ حسب الاقرار خودشان، آن مخدرہ را بری الذمہ نمودہ اند کہ دیگر کسی بہ اور رجوع نکند و علیا جناب عصمت و عفت انتساب خدارت و طہارت مآب، پری جہان خانم. کہ حال زوجہ دائمیہ موسی معظم الیہ است - صدقاً منضمی فی العقد خود را مطابق قبالہ - کہ در دست دارد.

مصالحه شرعیه نموده است با عالیجاه موصی به مال المصالحه تمامت کل شش دانگ یک باب حمام واقع در محله ساربی [9] دارالخلافه طهران که حال هم متصرف است که دیگر او را حقی بر زوج معظم الیه نمی باشد بلکه اموالی که خود به تصرف آن مخدیره داده اند، از قبیل کنیز و غلام. که شش نفر می باشند. از قرار تفصیل اسامی ایشان: شیرین گرجیه و محبوبه و عنبر افشان و فیروزه و یاقوت و سعید. که پنج نفر سیاه و حبشی اند. و فرش و رختخواب و لباس و زرینه آلات و اثاث البیت و غیر اینها از آنچه مختص اوست و نزد اهل بیت معلوم و تمامی آنها را به تصرف او داده و مصالحه شرعیه نموده اند، دیگر کسی آنها را داخل اموال مختلفه نکند و در معرض حساب نیاورند. چنانچه در نوشته علیحده. که در دست دارد و مهور به مهر موصی معظم الیه است. ملک طلق آن مخدیره است و از وصیت موصی معظم الیه و خواهش او از مخدیره مسطوره، آنست که این شش نفر کنیز و غلام را در معرض بیع و شری دریاورد و چون سابق بر این، یک باب خلوت واقع در جنب دیوان خوان و متصله به درب اندرون را به انضمام زمین یک باب عمارت جدید البنای واقع در درب دیوان خوان. که متصله به جلوخان و بازارچه است. از قرار نوشته علیحده به نهج شرعی منتقل نموده بود، موصی معظم الیه به خدات پناه پری جهان خانم، زوجه دائمیه خود حال را به رضای خود مسماست مذکوره، خلوت مسطوره را مصالحه شرعیه نمود به اعیان عمارت جدید البنای مذکوره محدود در فوق که من بعد الیوم کسی را با او گفتگو در آن عمارت نباشد و او را هم مدخلیتی در این خلوت نباشد که این خلوت با سایر عمارات، از اندرونی و خلوات و غیره، متعلق به فرزند ارجمند موصی معظم الیه میرزا مهدی خان است و کسی را به هیچوجه مدخلیتی نیست که مطالبه نمنی یا ثانی نماید که حسب الشرع، ملک اوست و همچنین، دل آرام خانم. گرجیه که صندوقدار اندرون است. آنچه اسباب و اثاث البیت مختصه به او که در تصرف ملکی اوست، به او انتقال شرعی یافته، آنها را نیز در شمار ترکه نیاورند و حق تمتع او. که مبلغ پنجاه تومان نقد بود. به او داده شد که او را نیز حقی بر معظم الیه نمی باشد و یک نفر کنیز. که زیبا نام است. با غلامبچه محبوب نام نیز، مال دل آرام خانم صندوقدار است و عمارت دیوان خوان و حمام متصل به آن و چند باب دکان واقع در بازارچه جنب دیوان خوان، واقع در محله درب خانقاه از محله سنگلیج از محلات دارالخلافه و پنج سهم از مزرعه نشتو، واقع در محال ساوجبلاغ را موافق قبایلات و پنجاقهای معتبره، وقف تعزیه داری جناب سیدالشهدا. علیه آلاف التحیه و الثناء. فرموده، به انضمام مسینه آلات و بلور آلات بتفصیل و شرایطی که در وقتنامه های جداگانه معتبره مسطور و مضبوط است، البته باید از آن قرار معمول شود و آنچه املاک و عمارات و مستغلات که در دارالخلافه طهران یا در شیراز هست از خانه و دهات و غیره، متعلق به فرزند ارجمند موصی معظم الیه، میرزا مهدی خان است که حسب الشرع، ملک اوست و غیر را در آن مدخلیتی نیست که مطالبه ثلث یا ثمن از آنها نمایند و در هر کجا که باشد و هر چه باشد، چون اجل موعود رسید و زبان گفتار خاموش گردید، اولاً امینی تعیین کنند عالم به احکام شرعیه تا متوجه تجهیز شود و غسل را نیز، به مرده شور وانگذارند بلکه عالم عادل را به جهت آن معین کنند اگر چه به اطلاع او باشد و نماز را نیز، عادل مشهور به عدالت به جای آورده و به کفنی که خود مهیا کرده، بپوشانند و در ایام عزاء، اجرای فاتحه خوانی. چنانچه باید. بکنند و نماز وحشت به اشخاص ظاهر الصلاح از قرار نمازی هزار دینار بدهند و تا هفت روز طعام بسیار کنند و هیچ مضایقه نمایند و با وجود امکان، نعل را به یکی از اماکن متبرکه نجف اشرف و کربلای معلی و مشهد مقدس علی الترتیب نقل نمایند و بدون امکان، به امانت سپرده، در اول زمان امکان، جنازه را نقل نمایند و در این باب سعی بلیغ به جا آورند و به همراهی نعل، آدم امینی از خود و شش نفر قاری روانه نمایند و قهوه و غلیان و آنچه لازم است، به ایشان بدهند و تاخیر در آنها جایز نشمارند و اخراجات نقل نعل، باید از وجه نقدی باشد که بر روی خلعت به دست گرجیه صندوقدار سپرده است. پس از رساندن به یکی از مشاهد مشرفه، در صحن مقدس حجره گرفته، در آنجا دفن نمایند و باید مهیا امکن همیشه در آنجا دو نفر قاری تلاوت نمایند و در هر شبانه روزی، قدری معتبر از قرآن بخوانند و هر شب بر سر قبر چراغ بگذارند که تاریک نماند و این مخارجی که در اماکن مشرفه می شود، با سایر مخارج. که خاصه اماکن مشرفه است. بتفصیلی است که در نوشته جداگانه مندرج است و در ذیل آن، به خط عالیجاه شیل صاحب ایلچی دولت بهیه علیّه انگلیز لائیکس است کما و کیفاً بدون زیاده و نقصان، باید از آن قرار معمول دارند و همچنین مقرری و مستمری. که از برای عالیجاه میرزا مهدی خان و اولاد او و زوجه دائمیه موصی و صندوقدار مشارالیها و سایر اقارب قرار داده شده است. از قرار تفصیلی که در همین نوشته مخارج اماکن مشرفه تفصیل داده شده است، مصلحت عن الزیاده و النقیصه و التغبیر و التبذیل معمول شود و نیز، پس از اظهار این مقاصد خیریت عواید، معروض می دارد که حضرات اوصیا البته باید به ضبط و جمع آوری ترکه پرداخته، تمامی آنها را از منقول و غیر منقول و عین و دقین در هر کجا و هر ولایت، بر ذمه هر که باشد، به حیظه تصرف و ضبط آورده، اولاً به قدر مبلغ دو هزار تومان خمس از اصل ترکه و مبلغ پانصد تومان زکات نیز از اصل ترکه بردارند و به ارباب استحقاق آنها برسانند. زیرا که عالیجاه موصی، ذمه خود را مشمول به آن قدر از زکات و خمس می داند و بعد از گرفتن اینها از اصل ترکه، باید یک ثلث کامل از باقی ترکه کلاً و طراً وضع نموده، مصروف و صایا دارند؛ به این تفصیل استیجار صوم و صلوات از اشخاص ظاهر الصلاح از زمان بدو تکلیف الحین وفات، از قرار سالی سه تومان اقل و استیجار حجت الاسلام از بلد موت در یک سال یکمصد و پنجاه تومان و استیجار حجت ایک کلمه ناخوانا در دوازده سال پس از آن - به هر قدر که میسر شود - نمایند و پنج نفر آدم درست اجیر کنند که هر یک از ایشان در یکی از مشاهد مشرفه نجف

اشرف و کربلای معلّا و مشهد مقدس و کاظمین - علیهما السلام - و سرمن رای [سامرا] در سه ماه مبارک رجب و شعبان و رمضان، نایب زیارت باشند؛ روزی یک زیارت اقلّاً در سه سال هر آدمی در سال ده تومان که مجموع یکصد و پنجاه تومان بوده باشد و هر ساله پنج جلد قرآن از چاپ و غیر آن گرفته، وقف کنند و خانه در نجف اشرف و خانه در کربلای معلّا بخرند، هر یک اقلّاً به مبلغ دویست تومان و وقف نمایند که طلبه بنشینند و بعد از وضع تعمیر، روزی یک زیارت به جهت موسی به عمل آورند و باید که مسجد و مدرسه در سواد اعظمی بنا کنند، اولاً در دارالخلافه طهران هرگاه مکان مناسب و مرغوبی به هم رسد. نظر به اینکه سرکار موسی خود آنچه تفحص کردند، جای مناسبی نیافتند که خود مباشر این فعل خیر گردند و هرگاه در طهران ممکن نشود، مکان در دارالعلم شیراز بنا کنند و اگر احیاناً در شیراز هم ممکن نشود، در اماکن متبرکه یا هر جایی را که صلاح دانند، بنای مسجد و مدرسه را گذارند و باید که مسجد و مدرسه را به یک بنا، بنا کنند و مهمّا ممکن سعی نمایند که مدرسه و مسجد را به مثل مدرسه‌ای آکه مرحوم خان مروی، در دارالخلافه طهران بنا کرده‌اند، بنا کنند و اگر چنانچه فرضاً ثلث، وفا به چنین بنایی نکند و ناقص بماند، از آنجائی که عالیجاه موسی مضرّی الیه تمامی املاک و عمارات خود را به فرزند خود، عالیجاه میرزا مهدی خان واگذار نموده که احدی را سهمیم و قیم او نکرده، موافق شرع بر او ملزم و وارد آورده که تا چهار هزار تومان از مال خود، مصروف به اتمام مسجد و مدرسه و لوازم آنها از موقوفات و غیره نماید و باید موقوفاتی به جهت آن مقرر کنند که مداخل آن، کفایت تعمیر و صرف روشنائی آن نماید و اگر ثلث، وفا کند، بر موقوفات آن بیفزایند که قدر معتدله از مداخل، معایذ طلاب و سکنه شود که باعث رواج باشد و اگر باز از ثلث چیزی زیاد بماند، مستقل مرغوبی خریداری نموده، وقف نمایند که آنچه عاید شود و مصروف خیرات و مبرات از قبیل روشنائی مساجد و اخراجات طلاب علوم دینیّه و زوار ائمه طاهرین و افطار مؤمنین و ختم کلام الله و اخراجات صفار و ایام مسلمین و هکذا آنچه را اوصیا صلاح بدانند، به عمل آورند و باید که وجه ثلث از انقد و جوه بوده تا در مصارف آن، تعطیل و تعویقی لازم نیاید و باید که ورثه نیز، سعی بلیغی در خیرات و مبرات نمایند و روح پرفروش سرکار موسی را، که بر ایشان حق عظیم دارد، از خود شاد او خورسند کنند و نیز استدعا از اوصیا و ناظرین اینکه تسامح و اهمال را در انجام مهمات مقررّه راه ندهند و مهمّا ممکن خود مواظب و مباشر گردند و ماء ذون در ایضا به غیر نیز می‌باشند و عندالضروبه و اللزوم، ماء ذون در توکیل غیر بقدر الضرورت می‌باشند و بیاید دانست از جمله اموال و ترکه، تنخواهی است طلب از کمپانی هندوستان به موجب تمسک ایشان که در دست هست و نفع آن از قرار تمسک و از تاریخ آن، بر اصل افزوده می‌شود؛ باید بعد از فوت به حساب رسیده، از آن رو مطالبه نمایند. در آن وقت این تنخواه، تماماً باید در نزد ایشان بماند از قرار قانون کمپانی و ریح آن، هر ساله از قرار مقرر گرفته شود و ثلث آن ریح - که متعلق به خود موسی معظم الیه می‌باشد. باید به مصارف مقررّه مصروف شود. اگر ثلث سایر اموال وفا نکند به آنها و بعد از انجام وصایای مذکوره، ریح ثلث را - که ثلث ریح اصل است - باید بفرستند نزد مجتهد مسلمین که در نجف اشرف و یا کربلای معلّا است که در آنجا صرف خیرات و مبرات نماید و در مصالح اسلام و مسلمین خرج کند و ریح باقی که - باقی ریح است - مال وارث است و آن، الان منحصر است به عالیجاه میرزا مهدی خان، باید به ایشان برسد و بعد از آن به اولاد ایشان علی ما فرض الله تعالی فی کتابه المبین للذکر مثل خط الاثینین و اگر العیاذ بالله منقرض شوند، آن نیز به دست مجتهدی که در نجف اشرف و یا کربلای معلّا است، برسد که از برای ایشان خیرات و مبرات نمایند و چون اصل تنخواه کمپانی بالفعل از ید و اختیار موسی خارج و بیرونست، لهذا این قرار را قرار داد نموده، شاید به دفعات به قاعده و قانونی که در نزد ایشان معمول و مصطلح است، تنخواهی داده که وصایای موسی به عمل آمده و وارث و بازماندگان هم معیشت و گذران نمایند؛ تا انصاف و مروت ایشان چه اقتضا کند؛ و هرگاه عالیجاه میرزا مهدی خان، از عهده چهار هزار تومان از مال فرد برنیاید، از زیادی ریح تنخواه سرکار کمپانی دریافت کرده که بنای مدرسه و مسجد را اوصیا به اتمام برسانند؛ از آنکه همیشه آرزوی چنین بنای خیری در دل داشت، از آنجا که اسبابی فراهم نیامد که خود قیام نماید، در عهده تعطیل ماند و مواجهی که موسی مضرّی الیه از دولت علیه بهیة انگلیز دارد، نظر به خدمات چندین ساله مضرّی الیه، بعد از فوت او، تمام و کمال آن را به بازماندگان موسی اگر دادند؛ چنانکه به بازماندگان و وراث مرحمت پناهان محمد نبی خان و حاجی خلیل خان می‌دهند. در ثلث آن از عالیجاه میرزا مهدی خان، فرزند موسی مضرّی الیه و ثلث دیگر را بر اولاد میرزا مهدی خان للذکر مثل خط الاثینین باید تقسیم شود و هرگاه مجموع موجب را ندهند، هر چه را که بدهند از قرار قیمت مذکوره، معمول شود و من جمله وصایای موسی معزی الیه هر یک از اوصیا، مبلغ یکصد و پنجاه تومان حق الوصایه از ثلث مخلفات و متروکات بردارند و از وصایای موسی - که به خاک پای قیلة عالم و عالمیان روحی له الفداء معروض می‌دارد. آن است که چون مدت پنجاه و دو سال است که به این دولت روزافزون و سلطنت ابد مقرون. که قرون بشمارش در پی باد. از روی راستی و درستی و خلوص نیت خدمت کرده، دامن چاکری و جان نثاری را بر میان جان بسته و حلقه غلامی این دولت علیه را به گوش هوش کشیده، ماحصل اوقات عمر و زندگانی و زمان شباب و جوانی را صرف نظام و مهام امور این دولت جاوید عدت کرده، ریح و زحمت سفرها به علت سفارت دیده و کشیده و طریق صحاری و تلال و جبال را بیموده و اقطار ابحار عالم را به جهت اصلاح و انجام خدمات و امور سلطنت گردیده و سالهای سال در عزت به سر برده و قوت جوانی را به ضعف و نقاهت پیری مبدل کرده که در افواه و السنه، از تصدق و مراحم قبله عالم و عالمیان، به صداقت موصوف و در دول داخله و خارجه، به دولتخواهی و

نیکنامی معروف نظر به خدمات و جان نثارها استدعا و از مکارم خسروانه آن است پس از آنکه این بنده جان نثار، داعی حق را لیبیک اجابت گوید، بر ذمت همت حق شناس معدلت اساس شاهنشاهی لازم داشته که حقوق خدمات چندین ساله را نصب العین خاطر بندگان اقدس شهریاری ساخته، رعایت جانب بازماندگان این کمترین بندگان جان نثار را، منظور نظر ملاطفت اثر داشته، شمه‌ای از مراسم بی پایانه خسروانه - که اگر بر جبال تابد لعل ناب شود و اگر بر ساحت بحار پرتو اندازد، در خوشاب گردد - کافل حال و شامل احوالشان فرموده که کسی دست تعدی به سمت ایشان دراز نکرده بلکه موجب و تیول و انعامات این جان نثار را، از مرحمت بیکران و الطاف بی پایان در وجه میرزا مهدی خان - که خانه زاد این دولت خدا داد است - برقرار فرماید که موجب امیدواری بسیاری از بندگان جان نثار است. از آنجائی که این خانه زاد قبله عالم، به غایت مظلوم و حقیر و بینهایت محبوب و فقیر است و بعد از تفضلات حضرت آله، رجائی به جایی به غیر از قبله عالم و عالمیان پناه ندارد و از بدو طلوع نیز اعظم این دولت ابد مدت، نان مقرری هیچیک از بندگان و جان نثاران را بعد از فوتشان از بازماندگان ایشان قطع نکرده و نبریده بلکه اضافه و علاوه فرموده، این کمترین بندگان هم بر حسب شیوه مرضیه قبله عالمیان، جسارت و رزیده، از مکارم خسروانه مسئلت نموده و نعم ماقال قارون به مرد آنکه دو صد خانه گنج داشت، نوشیروان بماند که نام نکو گذاشت و هرگاه وصیتنامه به تاریخ قبل از این تاریخ - که یوم سه شنبه پانزدهم شهر صفر المظفر سنه یکهزار و دوست و شصت من الهجرة النبویه است - بیرون بیاید یا قباله نوشته‌ای که برخلاف این وصیتنامه ابراز شده، از درجه اعتبار و اعتماد ساقط است؛ فخر بدله بعد ماسمعه فانما ائمه علیه و کان ذلک، به تاریخ شهر مذکور در فوق، سنه ۱۲۶۰، محل مهر مرحوم خان. این وصیتنامه، به تاریخ پانزدهم شهر صفر، در نهایت صحت بدن قطعی شده، هر کس خلاف کند، به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود. محل مرحوم موسی عضرالله

ادر حاشیه از پائین به بالا: ]

۱. کیفیت مسطوره در این صحیفه، من البدو الی الختم و صبایای سرکار بندگان خداوند گاری، ولی النعمی وزیر دول خارجه می باشد و صحیح است و خالی از شک درست است. محل خط و مهر عالیجاه میرزا مهدی خان وصی، فرزند ارجمند مرحوم موسی است. امهر محمد مهدی خان با سجع: [انالله الغنی الوائق عبده محمد مهدی
۲. آنچه در این وصیتنامه قلمی شده، اعترافی سرکار وزیر دول خارجه مدظله العالی است. محل خط و مهر بادامی عالیجاه میرزا حسنعلی
۳. محل مهر سرکار خان که سر وصل را مهر کرده بودند.
۴. شهید بهار قم فیه عالیجاه جعفرقلی معدنچی باشی دولت علیه، سواد، مطابق اصل است... خلق اله کربلایی محمد حسین حسن قزوینی طهران
۵. شهید بهار قم فیه عالیجاه میرزا عبدالله مصلحت گذار حاجی طرحان؛ سواد، مطابق اصل است. الشهود حاجی محمد ابراهیم عطار طهران

ادر حاشیه متن، ۶۰ نفر اصالت سند را تایید کرده و سواد مطابق اصل را، مهر کرده‌اند. ]

### پی نوشتها :

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۸، زوکر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۸، ص ۳۵
۲. عباس اقبال آشتیانی، میرزا ابوالحسن ایلچی شیرازی، مجله یادگار، سال اول، شماره پنج، دیماه ۱۳۳۳، ص ۳۶ و ۳۷.
۳. بساؤل، لغتی باریشه ترکی است و به سواری گویند که ملازم امر او رجال بزرگ بوده و به معنی عام، مامور تشریفات درباری را گویند. (گفتنامه دهخدا، زیر عنوان بساؤل)
۴. بامداد، همان، ص ۳۵
۵. اقبال، همان، ص ۳۷
۶. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیر کبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۵۸-۲۵۷.
۷. اسماعیل رائین، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۱.
۸. بامداد، همان، ص ۳۶۹
۹. میرزا حسن فسائی، فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسائی، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۰۰
۱۰. میرزا محمد هادی علوی شیرازی، دلیل السفرا (مفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی در روسیه) به کوشش محمد گلین، دیبای کتاب، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۴.
۱۱. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج اول، اقبال، تهران ۱۳۵۳، ص ۹۶.
۱۲. اسماعیل رائین، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران ۱۳۵۷، ص ۳۳.
۱۳. علوی شیرازی، همان، ص ۱۳.
۱۴. جیمز موریه، مرگدشت حاجی بابای اصفهانی در ایران به انضمام فرهنگ لغت و اصطلاحات، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، به کوشش یوسف رحیم لو، تهران ۱۳۵۴، ص -
۱۵. محمود محمود، همان، ص ۱۶۹.
۱۶. عباس اقبال آشتیانی، ابوالحسن شیرازی، نشریه وزارت خارجه، سال اول، ش ۳، شهریور ۱۳۲۸، ص ۳۰.
۱۷. علوی شیرازی، همان، ص ۲۲.



Handwritten marginal notes in Arabic script, likely providing commentary or additional information related to the main text.



بسم الله الرحمن الرحيم  
Handwritten text in Arabic script, possibly a preface or introductory section.

و اما ما في اي قلوب...  
Handwritten text in Arabic script, forming the main body of the document.

کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب... کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب... کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب...

کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب... کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب... کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب...

کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب... کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب... کافر انما یستعین بها و الله اعلم بالصواب...

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, covering the majority of the page. The text is dense and appears to be a historical or administrative document.

Small handwritten note or signature in the top right margin.

Small handwritten note or signature in the middle right margin.



Small handwritten note or signature in the bottom right margin.

Copy of the original will of the late  
Name No. 11